

یک دینامیت در جیب من بگذار!

یکی از دلایلی که ما برخی عادات زشت خود را شاید هرگز متوجه نشویم اینست که کسی آنها را به ما گوشزد نمی‌کند. در فرهنگ شرقی ما، یک مطلب انتقادی را آنقدر در لفافه تعارفات می‌پیچیم که اصل مطلب فراموش یا کمرنگ می‌شود. در عوض یکی از خصوصیات خوب غربی‌ها (که از نظر ما شاید بسیار بد باشد) اینست که حرفهای خود را خیلی «رُک و پوست کَنده» می‌زنند و طرف مقابل را مستقیماً و ظرف چند ثانیه متوجه حرفشان می‌کنند. ما سه ساعت حرف می‌زنیم و آخرش هم اصل حرفمان را نمی‌توانیم بزنیم.

فرض کنید یک سری اشکالات رفتاری از دوران کودکی در درون ما مانده باشد. ما چقدر شانس داریم که این رفتارها را بفهمیم؟ چقدر تحت فشار هستیم که این رفتارها را ترک کنیم؟ در چنین مواردی خانواده، اولین و بهترین گزینه است ولی مشکل اینجاست که خود محیط خانواده، بسیاری از ایرادات را متوجه نمی‌شود چون خودش به آن مبتلاست. دومین گزینه، دوستان صمیمی و نزدیک هستند چون با تکیه بر روابط صمیمانه، خیلی حرفها را می‌توان زد. بعد از این دو گزینه، گزینه دیگری معمولاً وجود ندارد چون ما در ایران حرفهای صریح و بی‌پرده را حتی از مدیران خود هم نمی‌شنویم. شاید در برخی مواقع یکسری توصیه‌ها را بشنویم که معمولاً هم کارساز و موثر نیست چراکه برخی از عادات بد ما آنقدر محکم به ذات و وجود ما چسبیده که با یک توصیه نرم و ملایم هرگز کَنده نمی‌شوند. در بسیاری از موارد، یک دینامیت نیاز است تا یک ساختار شخصیتی بد و فجیع را از اساس خراب کرده تا دوباره بنا شود. اگر این دینامیت شخصیت‌ساز، به موقع و درست در جیب کسی گذاشته شود می‌تواند در اصلاح رفتار افراد بسیار بسیار موثر و مفید باشد. مثلاً فرض کنید کسی شما را در خلوت گیر بیاورد و یکی از حرفهای زیر را به شما بگوید:

- دوست عزیز؛ تو فقط دنبال تقلب در کارهایت هستی. لطفاً وجدان کاری داشته باش و درست کار کن. اینقدر به فکر بیچاندن کار و «دودره بازی» نباش.
- دوست من؛ یک ساعت است که با حرفهایت داری وقت مرا هدر می‌دهی. لطفاً سخن کوتاه کن و بگذار به کارم برسیم. چرا مثل پیرزن‌ها اینقدر حرف می‌زنی؟
- رفیق جان؛ چرا اینقدر پشت سر این و آن حرف می‌زنی؟ اگر جرات داری جلوی خودشان بگو. لابد پشت سر من هم از این حرفها می‌زنی. نه؟

- عزیزم؛ شما دارای دانش و تخصص کافی برای انجام این کار نیستید. بنظرم بیشتر از آنچه که هستید تظاهر می-کنید. بهتر است دید واقع بینانه تری از قابلیت های خود داشته باشید.
- همکار گرامی؛ بازدهی کار شما ۵ درصد هم نیست. چرا تن به کار نمی دهی؟ این آخرین بار است که به شما اخطار می دهم.
- رفیق جان؛ دو صد گفته چون نیم کردار نیست! اگر راست می گویی در عمل نشان بده وگرنه کلا بیخیال شو!

....

اگر یکی از این دینامیت ها در جیب شما قرار گیرد چکار می کنید؟ ابتدا کمی شُکه می شوید ولی بعدا مجبور به تسلیم در برابر این حرف شده و سعی می کنید خود را اصلاح کنید.

من دو بار این دینامیت را در جیب خود دیدم که البته بیشتر شبیه بمباران اتمی بود تا دینامیت! البته خیلی خود را در زندگی مدیون آن دو دینامیت می دانم!! یکبار وقتی دبیرستانی بودم از طرف یک دوست صمیمی نکاتی شنیدم که احساس می-کردم قرمزی و حرارت گوشه هایم در آن لحظات را الان هم احساس می کنم!. حدود یک هفته با آن دوستم قهر بودم. بعد از یک هفته به او گفتم "خب برادر من روزی یکی می گفتی. ما رو ترکوندی رفت پی کارش". گفت "اتفاقا می خواستم یکبار ولی اساسی بترکانم!". دینامیت دوم توسط یکی از اساتید به من هدیه شد. در دوران لیسانس، آقای دکتر فدوی مسئول امور دانشجویی بود و من مسئول فرهنگی دانشکده. یک بودجه گرفتم برای برگزاری اردو به جزیره قشم برای ۴۰ دانشجو. ثبت نام کردیم ولی فقط ۲۰ نفر ثبت نام کردند. من هم برای اینکه بودجه را برنگردانم اردو را به مقصد جزایر "هنگام" برگزار کردیم که کار بسیار خطرناکی و از سر جوانی و بی تجربگی بود. فردای آنروز آقای دکتر فدوی مرا طوری مورد مرحمت قرار داد که هنگام خروج از اتاق ایشان طوری گیج بودم که راه خروج از دانشکده را گیر نمی آوردم!!

به هر حال اگر ما هر ۴-۵ سال یکبار، کسی را داشته باشیم که یک دینامیت در جیبمان بگذارد قطعا آدم های دوست داشتنی تری خواهیم بود. چراکه طبیعتا به مرور زمان برخی رفتارهای زشت در وجودمان رخنه می کند که چه در محیط های کاری و چه در محیط های خانوادگی و دوستانه، خود را نشان می دهد. باید روشی را اندیشید تا هر چند سال یکبار یک "زنگ زدایی" بکنیم. یک پیشنهاد خوب می تواند این باشد که یک دوست خوب گیر بیاورید و باهم قرار بگذارید تا یک دینامیت او به شما و یک دینامیت شما به او هدیه دهید. سعی کنید دینامیت اول را هم شما در جیبش بگذارید تا جایی برای رودربایستی و ملاحظه کاری های بیخودی نماند!!

حالا از شما دوست عزیز تقاضا می کنم "یک دینامیت در جیب من بگذارید". از طریق ایمیل هم باشد اشکالی ندارد!. ممنون